

# فلسطین

## آتش مبارزه زبانه می کشد

هم زمان با جلوس بوش به کاخ سفید و قدرت گیری شارون در اسرائیل، دیگر تردیدی باقی نماند که مرحله جدیدی در جنبش مقاومت فلسطین بر علیه صهیونیسم فرارسیده است. در گرماگرم روزهایی که جهان چشم به اتمام حجت های بوش علیه عراق دوخته بود که به صدام حسین اولتیماتوم می داد: یا کشورت را ترک کن و یا مسئول جنگ خواهی بود! آریل شارون نخست وزیر اسرائیل سخت مشغول تکمیل طرح گسترش جنگ و اشغال سرزمینهای خودمختار بود. طرحهای اسرائیل در مورد حمله به عراق و سرکوب جنبش فلسطین پیشاپیش با آمریکا هماهنگ گردیده بود.

در همان ساعاتهای اولیه حمله ارتش آمریکا به عراق، ارتش اسرائیل نیز عملیات خود علیه فلسطین را با ابعادی وسیع آغاز کرد، هرچند پیش درآمد این طرح را چند روز قبل از آغاز عملیات گسترده با کشتن یازده فلسطینی غیرمسلح در نوار غزه به اجرا درآورده بود. تانکهای شارون برای اجرای مقاصد صهیونیستی قبل از جنگ عراق در اطراف شهرها و اردوگاههای فلسطینی موضع گرفته بودند و در انتظار دستور حمله به فلسطینی ها بودند. آنها دستور داشتند تا با دریافت آغاز حمله هر شخص، و یا محله ای را بدستور و میل فرماندهان خود به گلوله ببندند و سپس آنجا را با بولدوزر ویران کنند. سربازان اسرائیلی ابتدا چند خانه مبارزین و محل تردد فلسطینی هایی را که به گروههای فعال سیاسی تعلق داشتند هدف قرار دادند و در مقابل مقاومت آنها به سوی تمام سکنه اردوگاهها آتش گشودند. هنگامیکه تصمیم برای جنگ گرفته شده باشد و تمام تدارکات آن مهیا شده باشد، دیگر نیازی به دلیل و برهان وجود ندارد. برای اسرائیل فرصت طلائی پیش آمده بود، چرا که افکار عمومی جهان و سازمان ملل متوجه جنگ با عراق گردیده بودند تا شاید بتوانند طمع سیری ناپذیری آمریکا برای نفت و اشغال این کشور را مهار کنند. از این رو بهترین فرصت برای شارون بعنوان رهبر حزب لیکود دست داد تا وی نیز به اجراء طرح های صهیونیستی و افکار فاشیستی اش بپردازد. از ماه سپتامبر ۲۰۰۰ یعنی هنگامی شارون به مسجدالاقصی پا نهاد و اولین قربانی های انتفاضه دوم را گرفت، وی بطور دائم در جستجوی فرصتی بود تا بطور همه جانبه به فلسطینی ها حمله کند. عدم مجازات و بی اعتنائی نهادهای بین المللی نسبت به اسرائیل و شخص شارون در جنایات ارتكابی صبرا و شتیلا در ۱۹۸۲، بار دیگر عطش دوباره شارون و دارودسته حزب لیکود را برانگیخته بود تا در ابعادی وسیع تر به فجایع دست زنند. در روزهای هفدهم و هجدهم مارس، یعنی دو روز قبل از آغاز عملیات آمریکا علیه عراق شهرهای فلسطینی آماج حمله ارتش اسرائیل برای یافتن «تروریستها» گردیده بود. در حقیقت روز بیست مارس که جنگ عراق آغاز شد، اسرائیل نیز جنگ تمام عیار علیه فلسطینی ها شروع کرده بود. بهانه شروع جنگ، تعقیب و مراقبت دو مبارز فلسطینی بود که از نظر اسرائیلی ها باید دستگیر می شدند. برای اجرای این سناریو در اکثر شهرها آنها به اهالی اردوگاهها و شهرهای فلسطینی نشین پنج دقیقه وقت می دادند تا اعضای خانواده، هم چنین وسایل زندگی مختصری را که یک عمر برای آن زحمت کشیده بودند از خانه خارج کنند. چرا که بولدوزرها بی صبری می کردند تا خانه ها را زودتر بر سر فلسطینی ها ویران کنند. اما ماجرا فقط به طرح خراب کردن ساختمان ها و کشتن تعدادی فلسطینی پایان پذیرفت. طرح نابودسازی فلسطین به بهانه «نابود کردن زیربنای سازمان های تروریستی» می باید به پاکسازی تمام هسته های مقاومت فلسطین منتهی شود. این طرح جنایتکارانه در مناطق مختلف فلسطین و قبل از همه در منطقه جنوب غزه در شهر «رفا» قربانیان بیشماری از مردم غیرمسلح گرفت. تعداد زیادی از تک تیراندازهای اسرائیلی که برای شکار انسان در مناطق پراکنده شده بودند، به هیچکس ترحم نکردند. برطبق طرح شارون آنها وظیفه داشتند انسان ها را از راه دور بزنند. فرق نمی کرد بچه باشد یا بالغ، پیر باشد یا جوان. در موارد بسیاری اسرائیلی ها هنگام عقب نشینی از اردوگاه با کار گذاشتن مواد منفجره در مکانهای عمومی و یا بعد از تجمع مردم، آنها را با خمپاره هدف قرار می دادند. صهیونیستها هر بار که به این جنایات مبادرت ورزیدند فوری آنها انکار کردند و گفتند «فلسطینی ها خودشان مواد منفجره انبار می کنند» آیا هنگامیکه بدنهای تکه پاره شده فلسطینی ها با تکه های خمپاره به هوا پرتاب می شود، می توان منکر حقیقت شد و ادعا کرد که خمپاره منفجر نشده! فلسطینی ها که خمپاره ندارند. پس چه کسی جز اسرائیل آنها را شلیک کرده است؟ بزعم شارون و دارودسته لیکود خشونت باید آنقدر بیداد کند که ایده انتفاضه و مقاومت خشکانده شود. عملیات کور و کشتار فلسطینی ها می باید در ابعادی صورت گیرد که همه مردم تسلیم شوند و از انتفاضه روی برگردانند، آنوقت اختلافات درون جنبش فلسطین بالا می گیرد و اقشار میانه فلسطین زودتر از دیگران علیه انتفاضه برمی خیزند. این حداقل دستاوردی بود که مد نظر کاخ سفید و حزب لیکود قرار داشت. حوادث بعدی نشان داد، تداوم خشونت اسرائیل و آمریکا به مدت بسیار کمی بخشی از اهداف آنها را تأمین کرد. خشونت موجب شد که بر سرانتخاب راه رادیکال تر

و یا لیبرال تر بین سران فلسطین شکاف بیشتر شود. هرچند توانستند اختلافات را مهار کنند. در مورد هدف اصلی حزب لیکود و حکومت آمریکا مبنی بر «انهدام زیربنای تروریستی سازمانها» و یا نابودی همه هسته های مقاومت نتیجه عکس آنچه آنها در سر داشتند حاصل شد.

### جنگی نابرابر و ناعادلانه

اصلا نمی توان تجهیزات نظامی اسرائیلی ها و فلسطینی ها را قابل مقایسه دانست، در واقع فلسطینی ها چیزی به جز تفنگ و موشک قسام در اختیار ندارند. موشکهایی که بردی ضعیف، حداکثر ۶ الی ۸ کیلومتر کارایی دارد. در عوض اسرائیلی ها مجهزترین تانکها، تیربارها، خمپاره اندازها، حتی دوربین ها و سایر تجهیزات را در اختیار دارند که هر یک بنوبه خود کارایی جنگی آنها را افزایش می دهد. علی رغم چنین آرایش نظامی، اما هر بار که اسرائیل بنا بر مستمسکی فلسطینی ها را مورد حمله قرار می دهد، بفاصله کمتر از یکساعت و در مواردی تا یک روز پاسخ دندان شکنی از سوی گروههای مبارز فلسطینی دریافت می کند. اسرائیل هرچه بر خشونت می افزاید نتیجه عکس آن عایدش می شود. عملیات اسرائیلی ها فقط کینه و نفرت مردم فلسطین را افزایش داده و حس انتقام جویی را در آنها تقویت کرده است. جنایات بیش از حد اسرائیلی ها موجب شده است تا هواداران سازمان حماس در فلسطین افزایش یابد و هرگونه تلاشی از جانب نیروهای فلسطینی (انتظامات فلسطینی) طرفدار متوقف کردن موشک اندازی فلسطینی ها خنثی شود. اگر در ماههای اولیه انتفاضه دوم یعنی سال ۲۰۰۰ نیروهای انتظامی فلسطین می توانست در مواردی برای کنترل نیروهای حماس عرض اندامی از خود نشان دهد، با جنایاتی که آمریکا و اسرائیل در فلسطین مرتکب شدند، اکنون این دخالت کم رنگ نیروی انتظامی فلسطین، در امور حماس و جهاد فلسطین از بین رفته است. اگرچه هیچگونه آمار دقیق در دست نیست و یا همه پرسوی صورت نگرفته است اما اکثر خبرنگاران و صاحب نظران که از نزدیک مسائل فلسطین را مشاهده می کنند، معتقدند: در بعضی مناطق، نیروهای حماس و تشکیلات خودگردان به رهبری یاسر عرفات، از نظر تعداد نیروهای مردمی با هم برابرند. کشتار سه سال گذشته فلسطینی ها توسط اسرائیل و مقاومت حماسی مردم این سرزمین نشان می دهد عملیات اسرائیل در مقابل انتفاضه بی ثمر است. از سوی دیگر ویران کردن صدها خانه فلسطینی ها در مقابل دوربین خبرنگاران داخلی و خارجی و یا بیرون راندن و بی خانمان کردن ده ها هزار فلسطینی علاوه بر فلسطین، تنفر عمومی جهان را علیه اسرائیل برانگیخته است. اگر سی سال پیش عملیات انتحاری یک مبارز بخاطر وطنش، وی را به قهرمان ملی بدل می ساخت، اکنون عملیات انتحاری به یک روش دائمی و تاکتیک مبارزاتی در سرزمین فلسطین تبدیل شده است. عملیات قهرمانانه و از خود گذشتگی های غیرقابل وصف جوانان فلسطینی ثابت می کند که با تمام پیشرفت علم و تکنولوژی، اما نمی توان سلاحی یافت که بشود بر علیه فردی که تصمیم می گیرد خود و دیگران را هلاک کند بکار گرفته شود. در این رهگذر آنچه مایه شگفتی است، این موضوع است که چرا در دنیای متمدن خشونت علیه انسان اعمال می شود و بدتر از آن چرا اعمال جنون آمیز خشونت تا حدی افزایش می یابد که ملتی را بسوی اینگونه عملیات و از خودگذشتگی ها تشویق کند! شاید اگر روزی سایه شوم تسلط آمریکا از سازمان ملل برداشته شود، آنوقت افکار عمومی بیشتر پی به عمق جنایات اسرائیل خواهد برد. کافی است آمریکا اجازه دهد فهرست ثبت شده جنایات ارتكابی اسرائیل در کنوانسیون ژنو علنی شود و یا سلاحهای ممنوعه ای را که اسرائیل علیه فلسطینی ها بکار می گیرد افشا شود، آنوقت بشریت مترقی از بخش ناچیزی از جنایات رژیم صهیونیستی آگاه خواهد شد. بدون تردید تا هنگامی که ارباب جنگی بوش بدنبال منزل گرفتن از این کشور به کشور دیگری است، مهار دارودسته شارون در اسرائیل نیز میسر نمی شود. تا زمانیکه کاخ سفید برای طراحی «نظم نوین جهانی» از نقشه کشهای اسرائیلی استفاده می کند، مجبور است آنها را در پیاده کردن و اجرای این بنای فرعونى سهیم نماید!؟

### فلسطین و طرح صلح «نقشه راه»

«نقشه راه» طرح یک جانبه ای است که بر طبق آن فلسطینی ها باید از اسرائیلی ها تمکین کنند. بر طبق این «نقشه» فلسطینی ها باید با مبارزات گذشته اشان، با سه هزار شهید سه سال گذشته، با انتفاضه (قیام ملی) و تمام مطالبات دمکراتیک اشان وداع کنند. بر اساس طرح بوش «نقشه راه» فلسطینی ها باید پیشاپیش در مقابل اسرائیل به شکست خود اعتراف کنند و برای اینکه مبادا بعدا فلسطینی ها از این اصل تخطی کنند بوش کلمه شکست را در «نقشه راه» بصورت «شکست انتفاضه» گنجانده است. در این طرح محدودیت هایی برای تعرض اسرائیل نیز در نظر گرفته شده است، از جمله آنها می توان به خروج اسرائیل از شهرهای اشغالی اشاره کرد. البته دعوت بوش از شارون برای خروج از شهرهای اشغالی و یا متوقف کردن شهرک سازی یهودی نشین در مناطق اشغالی، فقط جنبه ظاهری دارد و شارون تاکنون به هیچیک از این تذکرات و نوشته ها اعتنایی نکرده است. شارون به خوبی می داند که تذکرات کاخ سفید به حکومت اسرائیل مصرف خارجی دارد. از این رو

هرچه خودش تشخیص دهد بآن عمل می کند. شارون از همان ابتدا هدف انهدام نهادهای حکومت خودگردان را در سر داشت، از روز اول در جستجوی طرح و نقشه جدیدی برای کرانه غربی رود اردن بود و همیشه طرفدار تکه پاره کردن فلسطین و توسعه شهرک های یهودی نشین بوده است. علی رغم بعضی تذکرات دوستانه آمریکائیان تاکنون هر چه شارون خواسته انجام داده و مورد اعتراض جدی هیچ کس در واشنگتن واقع نشده است.

تا هنگامی که طرح بوش و شارون برای جانشینی عرفات تکمیل نشده بود، هر از گاهی تماس های تلفنی بعضی مقامات آمریکا چاشنی نصیحت ها و تهدیدهای بوش به عرفات می شد. در مواردی نیز برای گرفتن نبض عرفات کسی را نزد وی می فرستادند. آخرین مقام مهمی که از سوی آمریکا با عرفات دیدار کرد کلین پاول وزیر امور خارجه آمریکا بود که پس از هشت روز گشت و گذار در مراکش، عمان، اسپانیا و اسرائیل سرانجام برای گذاردن منتی بر رؤسای کشورهای عرب و سنجدیدن میزان درجه سازش عرفات حاضر شد در «مقطع» همانجا که اسرائیلیان آنجا را بکلی ویران کردند با عرفات دیدار کند. این تعارفات آمریکا تا وقتی بود که جانشینی برای عرفات تعیین نکرده بودند و جامعه جهانی هنوز نسبت به پی گیری جنایات اسرائیل در اردوگاههای فلسطینی از جمله جنین چشم داشت. بیهوده نبود که برای سرپوش گذاردن بر آن همه فجایع، اسرائیل حاضر شد اجازه دهد برای چند صباحی باز عرفات از رام الله خارج شود و به مردم جهان بگوید عرفات «آزاد» است؟! نباید فراموش کنیم که اساسا خویشتن داری در مرام اسرائیل و آمریکا توأم با گذشت نیست، معمولا آنها درپس هرسکوت و آرامش ظاهری طرح توطئه دیگری را جستجو می کنند. هنوز چند روز از گزارش دیدار پاول و عرفات نگذشته بود که تعرض بعدی آمریکا- اسرائیل به جنبش فلسطین از سر گرفته شد. آنها این بار به شکل سودجویانه تری وارد صحنه شدند. شارون بدون هیچ شرمی بطور علنی ادعا کرد که رهبری فلسطین باید عوض شود؟ عرفات نیاز زمانه را درک نمی کند! و نهادهای سیاسی- اجتماعی در فلسطین باید بازسازی شوند؟ فشارها بر عرفات و رهبری فلسطین هر دم فزونی گرفت و سرانجام فرمولی توسط آمریکا به جنبش فلسطین تحمیل شد که بر مبنای آن می باید مناسبات آینده «حکومت فلسطین» بر پایه «مبارزه با تروریسم، اقتصاد بازار و دموکراسی بنا شود». بر اساس این طرح تا هنگامیکه عرفات آنرا نپذیرد، مسئول تمام فجایع شناخته می شود. هر آینه این موارد را قبول کند دولت موقت فلسطینی برپا خواهد شد. این دولت فلسطین مرزهایش وسیله اسرائیل تعیین می شود و در چارچوب همین سیاست (آمریکا- اسرائیل) می تواند اعلام موجودیت کند؟ البته «امتیازهای فراوان دیگری را برای دولت فلسطین در نظر گرفتند. در صورتیکه این دولت حسن نیت خود را به آمریکا و اسرائیل ثابت کند. «بعد از سه سال» حاضر می شوند بر سر «اورشلیم» و «شهرکهای اشغالی» و «پناهنده ها» با این حکومت توافق کنند. طرح «نقشه راه»، چیزی نیست به جز همین شرایط، با تأکید بر اینکه در آن گنجانده شده که انتفاضه شکست خورده است. یعنی فلسطینی ها ابتدا باید بپذیرند که شکست خورده اند و بعد پای این قرارداد «ترکمانچای» را امضاء کنند. در کنار طرح بوش جنجال تبلیغاتی دنیای غرب نیز به کمک اسرائیلی ها شتافت. اکثر مطبوعات و رسانه های غرب سعی کردند یاسر عرفات را فردی «زیاده خواه»، ماجراجو و قدرت طلب توصیف کنند. البته این ها هنوز در اروپا خود را طرفدار فلسطین می دانند. ما از جناح مقابل این حضرات اسمی نمی آوریم چون اظهارات آنها همان حرفهای رکیکی است که اسرائیل و آمریکا بطور دائم تکرار می کنند. تمام اظهارات دنیای غرب بر این پایه استوار است که انتفاضه موجب عقب افتادگی جنبش فلسطین شده است، مشی مسلحانه و عملیات در داخل اسرائیل به ضرر فلسطینی هاست و یک سری استدلالهای مشابه دیگر.

### نخست وزیر محمود عباس (ابوماذن)

سرانجام پس از مدتها جنجال و تبلیغات بر علیه عرفات و نیروهای رادیکال جنبش مقاومت فلسطین، بالاخره یک نفر پیدا شد که هم آمریکا او را قبول داشت هم اسرائیل، هم اروپا و هم از روی اجبار یاسر عرفات. تا هنگامی که ابوماذن به مقام نخست وزیری نرسیده بود صحبت از «تغییرات بنیادی» در تشکیلات فلسطین و جابجائی نیروهای فلسطین بین سنت گراها و نیروهای جوان بود. از وقتی یک «جوان» بنام ابوماذن پیدا شد دیگر این حرفها فیصله یافت و دوره «بازسازی» فلسطین فرارسید. حالا نوبت ابوماذن بود که ثابت کند به «دموکراسی» وفادار است و با اقتصاد بازار هم سر عناد ندارد و... در این خصوص آمریکائیان بزم خود فرد مناسبی را پیدا کرده بودند. ابوماذن اینقدر تحت تأثیر «محبتهای» بوش و اسرائیلی ها قرار گرفت که خیلی ناشیانه یک سری آداب و رسوم دیپلماسی، بویژه در روانکاوای مردم را هم زیر پا گذاشت. مثلا عرفات در تمام دیدارهایش با آمریکائیان و اسرائیلی ها برای خودش چارچوبی انتخاب کرد که همیشه خود را بعنوان رهبر مردمی ستمدیده جا انداخت و ظاهرا بعنوان یک طلبکار و کسی که حقوقش ضایع شده با نتان یاهو و یا با اسحق رابین دیدار کرد، ولی ابوماذن برای اولین دیدار و اولین بار جهت ملاقات با شارون به حضور وی در کاخ شخصی شارون شرفیاب شد. علاوه بر این، قولهایی که به آمریکا و اسرائیل داد همان چیزی بود که مورد نظر بوش بود، فقط با کمی تعدیل در مورد

مراحل اجرای آن. ابوماذن پذیرفت که سازمانهای مبارز فلسطینی خلع سلاح شوند ولی نه فوری، بعد از بازسازی پلیس فلسطین و نهادهای امنیتی. در مورد امور اقتصادی وی قول داد که بر اساس سیاست صندوق بین المللی پول اصلاحات خود را آغاز کند. پلیس و نیروی امنیتی اش را زیر نظر سازمان سیا بازسازی کند و آتش بس یکجانبه را بپذیرد. در عوض هر جا را که اسرائیل تخلیه کرد برای کنترل به این «حکومت موقت» سپرده شود. علاوه بر این دست و دل بازی ها برای اسرائیل، آقای ابوماذن قول داد تا بتدریج نیروهای مردمی مسلح (میلیشیا) را نیز منحل کند. برنامه های فرهنگی و اصول آموزشی فلسطینی ها را تغییر دهد که در آینده کسی از مبارزه، انتفاضه، مقاومت، سرزمین و پناهنده اسمی بمیان نیاورد. شکی نیست که برای اینکه منظره عمومی را نیز تغییر دهد می باید تمام عکسهای شهدا و قهرمانان فلسطین را از دیوارها بردارد و در یک کلام مملکت را «تمیز و شسته رفته» از هر لحاظ تحویل آقای شارون و بوش بدهد. البته ایشان برای عرفات هم بی برنامه نبود. ابوماذن اینقدر از عرفات شناخت داشت و از سرسختی وی آگاه بود که برنامه حساب شده و دقیقی نیز برای (این سنت گرای پیر) طراحی کند. بر طبق برنامه های جدید حکومت «جوان»، آقای ابوماذن می بایست پیشنهاد انتخابات جدیدی را برای نخست وزیری می پذیرفت تا در آینده نه چندان دور در آن انتخابات، از اختیارات اجرائی عرفات بکاهد. سپس دخالت وی را در خیلی از امور محدود کند و بعد یک رهبری متفاوت از افرادی نظیر عرفات را به جنبش خلق فلسطین تحمیل کند. ابوماذن تمام نکات پیشنهادی شارون را بخوبی درک کرد و آگاهانه به آنها گردن نهاد. تنها نکته ای که ابوماذن نتوانست بخوبی درک کند، این بود که پس از پایان انجام وظیفه اش، می باید پست نخست وزیری را به یک نیروی تازه نفس، که از هر لحاظ مهره سرسپرده آمریکا و اسرائیل باشد تحویل دهد. پس از اجرای این وظایف در بهترین حالت برای ابوماذن در گوشه ای از ایالت میامی محلی برای اسکان وی در نظر گرفته می شد. عرفات آگاهانه و هوشیارانه ابوماذن را افشاء کرد و قبل از آنکه لطمات جبران ناپذیری به خلق فلسطین وارد شود، با کمک مردم فلسطین وی را از مصدرش به زیر کشید.